مجله پژوهشي دانشگاه اصفهان (علوم انساني)
جلد بيست و يكم ـ شماره ۲ ـ سال ۱۳۸۵
صص۱۵۱-۱۳۳

سرمايه اجتماعي و رشد اقتصادي: ارايه يک الگوي نظري

محسن رناني*، مصطفي عماد زاده *و رزيتا مؤيدفر**

۱

چكيده

مفهوم سرمايه اجتماعي كه چند دهه در حوزه علوم اجتماعي مورد توجه و استفاده بود، از اوايل دهه نود ميلادي مورد توجه عالمان اقتصاد قرار گرفت و كاربرد آن در اقتصاد با سرعت شگرفي گسترش يافت. مفهوم سرمايه اجتماعي اكنون ـ در كنار سرمايه انساني و سرمايه اقتصادي ـ به يكي از مفاهيم توضيح دهنده رشد تبديل شده است. سرمايه اقتصادي (شامل: سرمايه مالي، فيزيكي، منابع طبيعي و منابع سرمايه اي) ابزاري است براي افزايش قدرت توليد و بازدهي افراد به صورت برون زا. سرمايه انساني نيز به معني ارتقاي تواناييهاي اكتسابي افراد است و قدرت توليد و بازدهي افراد را به صورت درون زا افزايش ميدهد. درحالي كه سرمايه اجتماعي با تسهيل و كم هزينه ساختن مناسبات اجتماعي و مبادلات اقتصادي، موجب افزايش بازدهي حاصل ازبهره برداري از مزيتهاي نسبي بين افراد، بنگاه ها، صنايع و مناطق ميشود.

بر پايه نظريه محوري اين مقاله تلاش مي شود تا با ارايه يک الگوي نظري، سرمايه اجتماعي (در اين جا به عنوان اعتماد متقابل بين افراد و واحدهاي اقتصادي)، در كنار ساير متغيرها مانند سرمايه اقتصادي، به عنوان متغيري مستقل در تابع رشد اقتصادي معرفي گردد. در اين ديدگاه اعتماد به معني ''اعتقاد به پايبندي ساير افراد به تعهداتشان در تعاملات اقتصادي ـ اجتماعي'' به عنوان عامل اصلي در تشكيل سرمايه اجتماعي است. در واقع چنين اعتقادي است كه موجب سهولت برقراري تعاملات و مبادلات ميگردد.

به عبارت روشن تر ما در پي پاسخ به اين پرسشها مي باشيم:" آيا در تابع توليد علاوه بر سرمايه اقتصادي و منابع انساني، عامل ديگري كه مؤثر بر روابط انسانها در بهره برداري از اين منابع مي باشد، در تغييرات تابع توليد اقتصاد داراي نقش تعيين كننده است؟ در اين صورت تابع توليد به لحاظ نظري چگونه تعريف خواهد شد؟ ". در اين راستا ما از الگوي نظري فرانكوئيس (۲۰۰۲) كه نقش اعتماد را در افزايش يا كاهش سهم حضور كارآفرينان درعرصه اقتصاد توضيح ميدهد به عنوان الگوي پايه بهره برده ايم و آن را به تغييرات تابع توليد در اقتصاد تعميم داده ايم. در واقع اين تحقيق توانسته است با تعميم مدل فرانكوئيس و ورود تابع توليد، رابطه تازه اي براي رشد اقتصادي معرفي كند كه در آن رشد اقتصادي علاوه بر آن كه تابعي از تغييرات منابع اقتصادي و انساني است، تابعي از مقدار مطلق و نرخ رشد سرمايه اجتماعي نيز مي باشد.

واژه هاي كليدي: سرمايه اجتماعي، اعتماد ، هنجار، شبكه، گرههاي اجتماعي، رشد اقتصادي

---

* گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان
** دانشجوي دكتري اقتصاد دانشگاه اصفهان

Social Capital and Economic Growth: A Presentation of Theoretical Pattern

M. Renani, M. Emad Zadeh* and R. Moayedfar***

Department of Economy, University of Isfahan
****PhD Candidate in Economy, University of Isfahan***

Abstract

The concept of social capital has been the focus of attention and also used in social sciences fields for decades. Based on pivotal theory of this study, efforts have been made to present a theoretical pattern in order to introduce the social capital-as mutal trust among individuals and economic units-along with other factors such as economic and human capitals, as an independent variable in economic growth function. In this point of view, the trust is the individual's belief in standing for fulfilling their commitments in their socio economic interactions. In fact, this is a belief that facilitates the estabishement of interactions.

We persue to answer the following question "Are there any other effective factors to determine the change of production function of economics in addition to economic and humman capital? If there is, how is this production function defined theoretically?

We use Francois pattern (2002) as a base pattern and expand it to production function of economics. This model explains the trust role in increasing or decreasing enterpreneur appearance share in economics.

The results have identified a new relationship in economic growth by expansion of Francois model and enterance of production function. In this model, the economic growth is dependent on the absolute quantity and growth rate of social capital in addition to economic and human sources.

Keywords: ***Social capital, Trust, Norm, Network, Social ties and Economic growth***

۱- مقدمه

يكي از فروض پايه در نظريات اقتصاد، فرض استقلال افراد و تأمين حداكثر منافع شخصي توسط هرفرد بـر پايـه منطق رفتار عقلايي است. از ديدگاه نظري ايـن فـرض در كنار ساير فروض و به همراه وجـود عـواملي ماننـد منـابع اقتصادي و منابع انساني تأمين كننده حداكثر رفاه اجتماعي است.

اين در حالي است كه بررسي انسانها از ديدگاه جامعه شناسي نشان مي‌دهد، هر فرد جامعه با داشتن ذهنـي آشـنا نسبت به ديگـران، داراي گـره‌هـاي اجتمـاعي[1] متعـدد در محدوده مناسبات اجتماعي خود مي‌باشـد و در درون ايـن محدوده به برقراري ارتباط بـا سـايرين مـي پـردازد. ايـن ارتباطات بر پايه اعتماد متقابل و هنجارهاي مشترك شبكه هايي از مناسبات اجتماعي را ايجاد مي‌كند كه در درون آن همكاري و حمايت بين اعـضا تحقـق مـي‌يابـد. از سـوي ديگر، عضويت افراد در شبكه‌هاي متعـدد، خطـوط رابـط بين شبكه‌ها را برقرار ساخته و در مجموع افـراد جامعـه و حتي جوامع را در دوايـر شـبكه اي متـداخل سـازماندهي مي‌كند. تشكيل روابط درون شبكه اي و بـين شـبكه اي و استقرار آن در حد متعـادل منجـر بـه تـشكيل شـبكه‌هـاي همپوشان و سـرمايه اجتمـاعي گرديـده و موجـب بهبـود عملكرد اقتصادي ـ اجتماعي مي‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد تفاوت در ساختار شبكه‌ها و سرمايه اجتماعي جوامع مختلف، مي‌توانـد يكـي از دلايـل اختلاف در رشد اقتصادي مناطق مختلف را توضيح دهـد. تخمين شدت اثر سرمايه اجتماعي بر عملكرد اقتصاد يكي

1. Social ties

از مسايلي است كه طي يك دهه اخير بسياري از اقتصاددانان در تحقيقات و مطالعات خود مورد توجه قرار داده اند و تلاش نموده اند تا علاوه بر پايه گذاري مباني نظري آن، شواهد تجربي را نيز مورد آزمون قرار دهند. از آن جمله مي‌توان به مطالعات فدريك، دكات و لوئيز[1](۱۹۹۹)، گليزر، ليبسون و ساكردوت[2](۲۰۰۲) و فرانكوئيس[3] (۲۰۰۲) اشاره نمود.

در ايران نيز برخي از اقتصاددانان نوگرا بر اين باورند كه بخشي از ناكامي‌هاي سياست‌هاي اقتصادي پس از جنگ تحميلي حاصل روند نزولي و رو به تخريب سرمايه اجتماعي در اين دوره بوده است. در واقع تخريب سرمايه اجتماعي از طريق افزايش هزينه مبادله در چهره تأثير منفي بر برخي متغيرهاي مهم اقتصادي (مانند سرمايه گذاري توليدي توسط بخش خصوصي، مقياس بنگاه‌ها و...) ظاهر شده و به اين ترتيب براقتصاد ايران اثر گذاشته است.

اين مقاله تلاش مي‌كند، پايه‌هاي نظري رابطه اعتماد به عنوان يكي از اجزاي اصلي سرمايه اجتماعي و رشد اقتصادي را تبيين نمايد. از اين رو ابتدا با توضيح مفهوم سرمايه اجتماعي و شناسايي اجزاي اصلي تشكيل دهنده آن زمينه لازم را جهت دستيابي به مباني نظري رابطه مذكور، فراهم مي‌سازد. در حقيقت اين پژوهش بر اين مبنا استوار است كه تغييرات توليد در توابع آن علاوه بر آن كه متأثر از تغييرات سرمايه اقتصادي و منابع انساني است، از روابط انسان‌ها در بهره برداري از منابع نيز متأثر مي‌شود. به عبارت ديگر فرضيه اساسي در اين پژوهش وجود يك ارتباط مثبت بين سرمايه اجتماعي و تغييرات تابع توليد در اقتصاد مي‌باشد. با توجه به اين فرضيه، هدف اصلي در اين مقاله اثبات اين ارتباط به لحاظ نظري و ارايه الگوي آن مي‌باشد.

در بخش دوم و سوم اين مقاله به منظور ارايه استدلالي مبني بر روابط اعتماد به عنوان عامل اساسي در تشكيل سرمايه اجتماعي به معرفي سرمايه اجتماعي و اعضاي تشكيل دهنده آن و نقش آن‌ها در تشكيل شبكه‌هاي اجتماعي مي‌پردازد. اين استدلال از آن جهت داراي اهميت است كه ما در اثبات ارتباط مثبت ميان سرمايه اجتماعي و تغييرات تابع توليد در اقتصاد از متغير سطح اعتماد در جامعه به عنوان متغير جايگزين براي سرمايه اجتماعي استفاده مي‌كنيم. اين گزينش به دليل بهره‌گيري ما از الگوي فرانكوئيس (۲۰۰۲) در اثبات اين ارتباط مي‌باشد.

بخش چهارم پيشينه موضوع را با هدف ارايه تصويري از تلاش‌هاي صورت گرفته توسط اقتصاددانان در بهبود تئوري‌هاي موجود با ورود نقش روابط انسان‌ها در اقتصاد ارايه مي‌شود. سرمايه اجتماعي در همه اين مطالعات متغير اصلي حاصل از برآيند روابط مؤثر اعضاي يک جامعه در اقتصاد است.

بخش پنجم با مبنا قراردادن الگوي فرانكوئيس رابطه مثبت ميان تعداد و تغييرات سهم افراد قابل اعتماد در يک جامعه و تغييرات تابع توليد را اثبات مي‌نمايد و الگوي نظري اين ارتباط را به عنوان گام نخست در ورود اين عامل به عنوان متغير مستقل در تابع توليد، ارايه مي‌كند. بخش ششم به تحليل اين ارتباط مي‌پردازد.

۲- سرمايه اجتماعي و اجزاي تشكيل دهنده آن

وجود گره‌هاي اجتماعي بر پايه اعتماد متقابل و هنجارهاي مشترك منجر به ايجاد شبكه‌هاي اجتماعي مي‌شود. با تشكيل شبكه‌هاي اجتماعي همكاري بين اعضاي شبكه آسان شده و حمايت متقابل اعضاي شبكه از

1 . Fedderke, De Kadt, Luiz
2 . Glaeser , Laibson and Sacerdote
3. Francois

يكديگر شكل مي‌گيـرد و يـا بـه عبـارت ديگـر مبـادلات اجتماعي صورت مي‌پذيرد. حمايت اعـضا از يكـديگر بـا اعتماد به اينكه در آينده پاسخي مـستحق ايـن حمايـت از طرف مقابل دريافت خواهد كرد، ذخيره اجتماعي را بـراي هر عضو به‌وجود مـي‌آورد كـه انباشـت آنهـا در فـرد، در شبكه‌ها (ميان افراد) و در جامعه (ميان شبكه‌هـا)، سـرمايه اجتماعي را تشكيل مي‌دهد.

با توجه به تعريفي كه از سرمايه اجتماعي ارايه شد، بـه روشني در مي‌يابيم كه سرمايه اجتماعي ـ به عنوان يكي از عوامل مؤثر بر نحوه عملكرد اقتصاد ـ خود داراي اجزايـي است كه از آنها تأثير مي‌پذيرد. در واقع سـرمايه اجتمـاعي از چهار جز اصلي ۱- گره‌هاي اجتماعي، ۲- هنجارها، ۳- اعتماد و ٤- شبكه‌ها تشكيل مي‌شـود. در ادامـه هريـك از اين عوامل را تعريف مي‌كنيم.

۲-۱- گره‌هاي اجتماعي: گره‌هاي اجتماعي[1] در اصـل ناشي از عواملي، مانند خانواده، قـوم، گـروه، سـازمان و... است كه پايه شـناخت اوليـه افـراد از يكـديگر محـسوب مي‌شود و منجر به ايجاد اعتماد و پيوند بـين افـراد خـاص مي‌گردد. به عبارت ديگر گره اجتمـاعي عبـارت اسـت از يك رابطه ويژه بين دو نفر كه باعث مي‌شود ايـن دو فـرد در هنگام روبه روشدن با هم، ارتبـاط ويـژه اي ـ فراتـر از ارتباط دو فرد غريبه يا ناشناس ـ با يكديگر برقـرار كننـد، مانند گره‌هاي فاميلي، گره‌هاي قومي و گره‌هاي سـازماني. بنابراين وجود گره‌هـاي اجتمـاعي نيازمنـد وجـود عامـل اوليه‌اي است كه پايه شـناخت افـراد از يكـديگر و ايجـاد اعتماد و ارتباط قرار مي‌گيرد.

۲-۲- اعتماد[2]: اعتماد به معني اعتقاد به پايبندي افـراد به تعهداتشان (قراردادهـاي رسـمي، غيـر رسـمي، كتبـي، شفاهي و...) در تعاملات اقتصادي ـ اجتماعي اسـت. ايـن اعتقاد محصول اطلاع فرد از عملكرد گذشته ديگران است. همچنين اعتماد نيرويي دروني است كه فرد براي برقـراري تعامل با سايرين ناگزير به داشتن آن است.[3]

۲-۳- هنجار[4]: هنجار يك قاعده رفتاري است كـه بـه وسيله اكثريت افراد جامعه ـ در عمل و از طريـق رعايـت آن ـ برآن صحه گذاشته مي‌شود. هنجارها از نظر اقتصادي داراي اهميت هستند، چون آن‌ها معمولا قاعده‌هاي رفتاري مشترك را براي هردو طرف يـك مبادلـه اقتـصادي نـشان مي‌دهند. اين تعريـف داراي محـدوده وسـيعي اسـت كـه مي‌تواند يـك قاعـده مـورد حمايـت قـانون و يـك رسـم فرهنگي مختص يك قوم را دربرگيرد.[5]

۲-٤- شبكه[6]: هـر فـردي داراي حـوزه‌هـاي مختلـف بـراي مناسـبات اجتمـاعي اسـت. ماننـد مناسـبات حـوزه اقتصادي، مناسبات حوزه اجتماعي و ... . در هريك از اين حوزه‌ها، فرد داراي روابطي با سـايرين اسـت. وقتـي ايـن روابط بر اسـاس هنجارهـاي رفتـاري خـاص و مـشترك، قاعده‌مند و قابل پيش بيني و نظارت توسط سايرين شـود، يك شبكه اجتماعي شكل گرفته اسـت. هـر جامعـه داراي

---

۱. براي مطالعه بيشتر مي توانيد به مقاله مگدول و بسل (۲۰۰۳) مراجعه كنيد. آن ها در مطالعه خود گره هاي اجتماعي را پايه اعتبارت اجتماعي دانسته اند كه افراد در مراودات خود از آن بهره برداري مي كنند واز اين طريق به انباشت ذخيره اجتماعي مبادرت مي ورزند تا در موقع لزوم همچون يك نقدينگي از آن سود برند. آنان معتقدند ذخاير اجتماعي در درون شبكه ها منجر به تشكيل سرمايه اجتماعي مي‌گردد.

2. Trust

۳. براي مطالعه بيشتر ميتوانيد به فرانكوئيس(۲۰۰۲) مراجعه كنيد. او معتقد است بر پايه اقتصاد كلاسيك افراد تنها تا زماني قابل اعتماد باقي مي مانند كه منافع شخصي شان در آن باشد و اين مغاير با تعريف اعتماد از ديدگاه جامعه شناسي است. همچنين پوليت (۲۰۰۲) نيز در مطالعه خود در مورد ''اقتصادهاي اعتماد، معيارها و شبكه ها'' به تعريف اعتماد مي پردازد كه مي توانيد براي اطلاعات بيشتر به آن مراجعه نماييد.

4-Norm

۳. براي مطالعه بيشتر مي توانيد به كلمن (۱۳۷۷) و داسگوپتا (۲۰۰۰) مراجعه كنيد.

6 - Network

تعداد بسيار گسترده اي از اين شبكه‌هاست. روابط شبكه‌ها برحسب دوامشان مشخص مي‌شوند و مي‌توانند به وسيله تكنيك‌هاي مختلف اندازه گيري شوند. مردم نوعا در چند شبكه مشاركت مي‌كنند ـ شبكه كار، شبكه تفريح و ... .[۱] شبكه‌ها موجب سهولت مبادله و جمع‌آوري اطلاعات شده و امكان همكاري و لذت تعامل را به وجود مي‌آورند.[۲]

با توجه به آنچه توضيح داده شد مي‌توان سرمايه اجتماعي را ذخيره‌اي از حس اعتماد، همكاري و مشاركت در بين افراد يك گروه يا جامعه دانست كه مناسبات اجتماعي و اقتصادي آنان را تسهيل مي‌كند. به عبارت ديگر سرمايه اجتماعي به مثابه يك چسب اجتماعي اعضاي جامعه را به هم متصل مي‌كند و در عين حال همانند يك مايع اجتماعي مناسبات آنان را سريع، راحت و كم‌هزينه مي‌سازد. در واقع سرمايه اجتماعي، در كنار سرمايه انساني و سرمايه اقتصادي به عنوان يكي از عوامل مؤثر در توليد و كاهنده هزينه عمل مي‌كند.

۳- سرمايه اجتماعي و شبكه‌هاي اجتماعي

از بعد ديگر، نقش سرمايه اجتماعي از ديدگاه تشكيل شبكه‌ها قابل بررسي است. كوچكترين واحد مورد مشاهده جامعه شناسي، رابطه بين دو فرد يا به عبارت دقيقتر، كنش متقابل ناشي از روابط آنهاست. در مراحل بعدي با پيچيده تر شدن روابط و افزايش خطوط رابط و گسترش كنش، شبكه‌هاي اجتماعي تشكيل مي‌شود. گاهي ممكن است با انسجام بيش از حد درون‌شبكه اي و فقدان ارتباطات مناسب بين شبكه ها، شبكه‌هاي متخاصم در جامعه ايجاد شود. در حالي كه افزايش عضويت افراد در شبكه‌هاي متعدد موجب برقراري ارتباط ميان شبكه‌هاي مختلف گرديده و جامعه را به سمت يك جامعه شبكه اي با وجود شبكه‌هاي همپوشان سوق داده و سهولت تبادل

---

٤. براي مطالعه بيشتر به پالدام(۲۰۰۰) مراجعه نماييد.

۵. براي مطالعه بيشتر به كوهن و پروساك (۲۰۰۱) مراجعه نماييد.

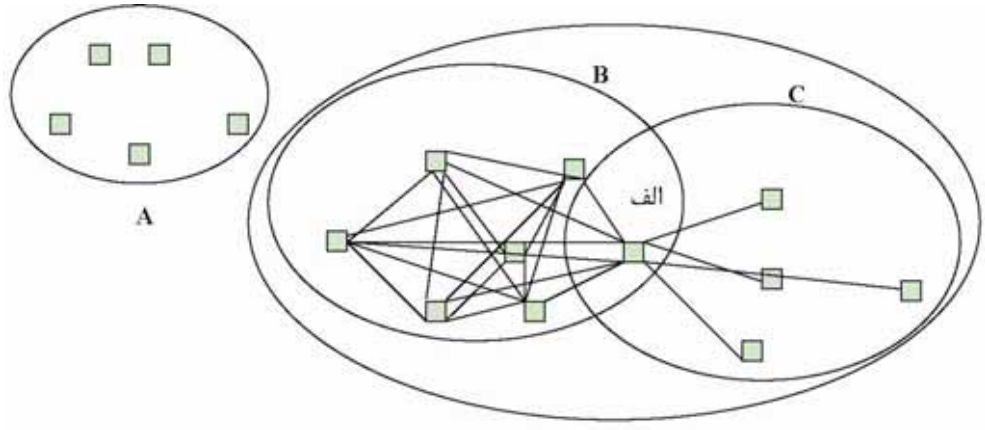

نمودار۱: شبکه‌هاي اجتماعي

اطلاعات و کاهش هزینه‌هاي مبادله و بهبود عملکرد اجتماعي ـ اقتصادي را درپي مي‌آورد.

این مطلب با ترسیم نمودار به طور روشن تري قابل بیان خواهد بود. در نمودار (۱) هر یك از مربع‌هاي کوچك نماد یك عضو از اعضاي یك جامعه فرضي به شمار مي‌رود که از دیدگاه اقتصاد سنتي مستقل از هم عمل کرده و به دنبال تأمین حداکثر منافع شخصي خود مي‌باشند. ولي اگر فرد **(الف)** را در زیر ذره بین جامعه شناسي قرار دهیم، مشاهده خواهیم کرد که این فرد بر پایه اعتماد متقابل که ناشي از گره‌هاي اجتماعي اوست به برقراري ارتباط با افراد مورد اعتماد خود مي‌پردازد. اکنون اگر اعتماد متقابل بین این افراد اولا به دلیل وجود گره اجتماعي مشترك، دوم در هنجارهاي مشترك و سوم اهداف مشترك (نه اهداف مستقل و پراکنده از دیدگاه اقتصاد سنتي) به وجود آید، موجب گسترش کنش متقابل به دیگر اعضا، از نوع کنش میان فرد **(الف)** و سایرین مي‌گردد. در این شرایط شبکه فرضي B بوجود مي‌آید که رفتار آن قاعده مند و قابل پیش‌بیني و نظارت توسط سایرین مي‌باشد. به نحوي که ویژگي‌هاي رفتاري اعضاي آن معرف هنجارهایي است که شبکه بر پایه آن استوار گردیده است. اکنون اگر فرد **(الف)** به واسطه گره‌هاي اجتماعي دیگر با تعدادي دیگر از اعضاي جامعه، بر پایه اعتماد متقابل و هنجارهاي مشترك، مستقل از هنجارهاي شبکه B ، شبکه اجتماعيC را به وجود آورد، شبکه‌هاي متداخلB و C به واسطه وجود یك عضو مشترك ایجاد شده است. در این

حالت، توانایي فرد **(الف)** در گسترش کنش‌هاي خود به اعضاي هر دو شبکه و برقراري روابط مثبت در بین آنها موجب ایجاد شبکه وسیعتر و کارآمد تر D مي‌گردد. در کنار این شبکه، احتمال وجود شبکه دیگري مانند A نیز خواهد بود که مستقل از شبکه D یا در تخاصم با آن فعالیت مي‌کند.[۱]

با توجه به تعریفي که در بخش قبلي از سرمایه اجتماعي ارایه شد و تشریح شبکه‌هاي اجتماعي در این بخش به روشني درمي یابیم که سرمایه اجتماعي در اصل توانایي گسترش کنش‌هاست و یا به عبارت دیگر سرمایه اجتماعي کنش را از حالت ایستا درآورده و تبدیل به جریان مي‌کند. سرمایه اجتماعي خود حاصل شرکت در

۱- باید توجه کرد که در درون شبکه هاي A و C ، مانند شبکه B ، انواع گره هاي اجتماعي بین افراد وجود دارد که در این جا براي پرهیز از پیچیدگي شکل، خطوط گره هاي اجتماعي حذف شده اند.

يك كنش مشاركت آميز و مبتني بر اعتماد است و جريان آزاد اطلاعات را درون يك گروه، سازمان يا جامعه تسهيل مي‌كند، بدون آن كه خود يك كنش باشد. بر اين اساس ما به فرضيه اصلي پژوهش خود به صورت :''افزايش اعتماد و رشد اقتصادي داراي رابطه مستقيم هستند''، دست مي‌يابيم.

٤- پيشينه مطالعات سرمايه اجتماعي

واژه سرمايه اجتماعي، سابقه ذهني طولاني در علوم اجتماعي دارد ولي سابقه اين اصطلاح به معنايي كه امروز به كار مي‌رود، به ۸۸ سال پيش و نوشته‌هاي ليدا . جي . هانيفان[1](۱۹۱٦)، سرپرست وقت مدارس ويرجينياي غربي برمي گردد. او در توضيح اهميت مشاركت در تقويت حاصل كار مدرسه، مفهوم سرمايه اجتماعي را مطرح كرده و در وصف آن مي گويد:'' چيزي ملموس كه بيشترين آثار را در زندگي روزمره مردم دارد، حسن نيت، رفاقت، همدلي و معاشرت اجتماعي در بين افراد خانواده‌ها است كه سازنده واحد اجتماعي اند... . اگر كسي با همسايه اش، وهمسايه‌اش با همسايگان ديگر تماس داشته باشد، حجمي از سرمايه اجتماعي انباشته خواهد شد كه ممكن است بلافاصله نيازهاي اجتماعي را برآورده سازد و شايد حاصل ظرفيت اجتماعي بالقوه اي باشد كه براي بهبود اساسي شرايط زندگي كل جامعه كفايت كند''.

بعد از هانيفان، انديشه سرمايه اجتماعي تا چندين دهه ناپديد شد. در دهه ۱۹۳۰، سيلورمن[2] (۱۹۳۵) در مقاله خود با عنوان ''جوهر اصلي اقتصادها'' به سرمايه اجتماعي اشاره نمود و در دهه ۱۹۵۰ گروهي از جامعه شناسان شهري كانادا (سيلي[3]، سيم[4] و لوزلي[5] ،۱۹۵٦)و

1 - Lyda. J Hanifan
2 - Silverman
3- Seely
4 - Sim

در دهه ۱۹٦۰ يك نظريه پرداز مبادله[6] (هومانس[7] ،۱۹٦۱)و يك استاد مسايل شهري (جي كوبز،[8]۱۹٦۱) آن را دوباره احيا كردند.

جي كوبز در كتاب ''مرگ و زندگي شهرهاي بزرگ آمريكايي'' سرمايه اجتماعي را به عنوان شبكه‌هاي فشرده در محدوده‌هاي حومه قديمي و مختلط شهري دانسته كه در ارتباط با حفظ نظافت، عدم وجود جرم و جنايت خياباني و ديگر تصميمات در مورد بهبود كيفيت زندگي، در مقايسه با عوامل نهادهاي رسمي مانند نيروي حفاظتي پليس و نيروهاي انتظامي، مسئوليت بيشتري از خود نشان مي‌دهند.

در دهه ۱۹۷۰ اقتصاددان به نام اوكونور[9] (۱۹۷۳) موقعيت اوليه سرمايه اجتماعي را در پيشرفت پي آمدهاي اقتصادي مؤثر دانست. در همين دهه اقتصاددان ديگري به نام گلن لوري[10](۱۹۷۷) سرمايه اجتماعي را در مجموع منبعي دانست كه در ذات روابط خانوادگي و در سازمان اجتماعي جامعه وجود دارد و براي رشد اجتماعي افراد سودمند است. در دهه ۱۹۸۰ بن پرات[11] (۱۹۸۰) در تعريف سرمايه اجتماعي روابط بين افراد يك خانواده، گروهي از دوستان يا شركاي يك شركت را به صورت رابطه F تعريف كرده و به بررسي اثرات اين رابطه بر مبادلات اقتصادي پرداخته است. همچنين ويليامسن[12] (۱۹۸۱) و بيكر[13] (۱۹۸٤) نيز به دنبال مطالعات بن پرات در پي بررسي شيوه اثرگذاري يك سازمان اجتماعي بر عملكرد نهادهاي اقتصادي بوده‌اند و مجموعه‌اي از

5 - Loosely
6 - Exchange Theorist
7 - Homans
8 - Jacobs
9 - O 'Connor
10- Glenn Loury
11 - Ben Porath
12 - Williamson
13 - Baker

مطالعات اقتصادي را پايه گذاري كرده‌اند كه اقتصاد نهادي جديد نام گرفت. از چشم انداز جامعه شناسي بورديو[1](۱۹۸۳) در مقاله خود با عنوان '' سرمايه اقتصادي، سرمايه فرهنگي، سرمايه اجتماعي'' به جزييات بيشتر سرمايه اجتماعي ميپردازد و انواع مختلف سرمايه را به صورت فرهنگي[2]، اقتصادي[3]، كاركردي[4]، كلامي[5]، شخصي[6]، سياسي[7]، حرفه اي[8]، اجتماعي[9] و نمادين[10] تعريف كرده و توضيح مي‌دهد.

كار جامعه شناسي كلمن[11] (۱۹۸۸و۱۹۹۰) بر روي سرمايه اجتماعي بخشي از تئوري اجتماعي است كه سطوح خرد و كلان مفهوم را تركيب مي‌كند اما مشكلي كه خود كلمن نيز به آن اشاره مي‌كند، ارتباط عملي اين سطوح است. از نظر كلمن سرمايه اجتماعي شامل يك چارچوب اجتماعي است كه موجب تسهيل در روابط افراد درون اين چارچوب مي‌گردد به طوريكه فقدان آن ممكن است در دستيابي به يك هدف معين هزينه بيشتري را به افراد جامعه تحميل كند. كلمن شيوه ديدگاه اعتماد را به صورت مقايسه سه جزء يك سيستم كنش‌گر در حال توسعه شامل: اعتماد دوطرفه، واسطه‌ها در اعتماد و اعتماد به شخص ثالث، ارايه مي‌كند.

دهه۹۰ ،دهه انفجار تحقيق در مورد سرمايه اجتماعي به وسيله اقتصاددانان، دانشمندان علوم سياسي و جامعه شناسان است. اين مطالعات در دو خط كلي جهت گرفته اند. خط اول در اصلاح فهم رابطه بين معيارها و شاخص‌هاي كمي عملكرد اقتصادي – سياسي سرمايه اجتماعي ترسيم شده است. در خط دوم، ادبيات سرمايه اجتماعي، ظرفيت وسيعي را به عنوان مواد اوليه مطالعات موردي فراهم كرده است. اين ظرفيت مي‌تواند از مطالعاتي مانند مطالعه پوتنام[12](۱۹۹۳) استنباط شود. او روابط جغرافيايي را براي توضيح اختلاف بين توسعه جوامع سنتي و دموكراتيك در ايتاليا دخالت مي‌دهد. در كار پوتنام اعتماد به عنوان بعد مهم سرمايه اجتماعي است. او سرمايه اجتماعي را به صورت ويژگي‌هاي سازمان اجتماعي مثل اعتماد، هنجارها و شبكه‌ها كه مي‌تواند كارايي جامعه را با تسهيل فعاليت‌هاي مشاركتي بهبود بخشد تعريف مي‌كند. فوكوياما[13](۱۹۹۵) تحليل‌هاي اجتماعي وسيعي را بر پايه ديدگاه اعتماد (به صورت انتظاراتي كه در جامعه قانونمند، صادق و همكاري مبتني بر معيارهاي مشترك بوجود مي‌آيد،) بسط مي‌دهد. او معتقد است سرمايه اجتماعي را مي‌توان به عنوان وجود مجموعه معيني از هنجارها و ارزشهاي غير رسمي تعريف كرد، مشروط بر آنكه اين هنجارها شامل ارزشهاي مثبت مانند صداقت، اداي تعهدات و ارتباطات دوجانبه باشد.

كرامر، بروئر و هانا[14] (۱۹۹٦) چهار دسته اعتماد را به صورت: مبتني بر مقابله به مثل[15]، استنباطي[16]، جبراني[17] و اخلاقي[18]، توضيح مي‌دهند. همچنين ادبياتي نيز در زمينه نقش سرمايه اجتماعي در توليد پيامدهاي مطلوب اجتماعي ـ اقتصادي شكل گرفته است كه هنوز اين نقش به وسيله معيارهاي سنتي اقتصادي يا اجتماعي اندازه گيري نشده است. با وجود نوشته‌هاي فراوان اخير (مانند

1 - Bourdieu
2 - Cultural
3 - Economic
4 - Functional
5 - Linguistic
6 - Personal
7 - Political
8 - Professional
9 - Social
10 - Symbolic
11- Coleman

12 - Putnam
13 - Fukoyama
14- Kramer , Brewer and Hanna
15 - Reciprocity-Based
16 - Elicitive
17 - Compensatory
18 - Moralistic

فلورا[1]، فلورا و ويد[2] (١٩٩٦)، نارايان و پريچت[3] (١٩٩٦)، اوف[4] (١٩٩٨) و تيچمن، پاش و كراور[5] (١٩٩٧)) كه به كاربرد سرمايه اجتماعي در توليد پيامدهاي مطلوب اجتماعي– اقتصادي پرداخته اند، فقدان چارچوب نظري كه هدف توليد سرمايه اجتماعي را پي‌گيري نمايد، همچنان به چشم مي‌خورد. وولكاك[6] (١٩٩٨) در مطالعه خود بر روي ارتباط بين سرمايه اجتماعي و توسعه اقتصادي به دنبال تشخيص برخي از تفاوتهاي سازماني بين جامعه اي است كه در آن مشكلات عملكردي به سادگي و با كارايي بالا حل مي‌شود در حالي كه در جوامع ديگر منجر به ناكامي، عداوت و ناراحتي‌هاي هرروزه مي‌گردد. او معتقد است رشد اقتصادي در گذشته، حال و آينده، فقط حاصل عملكرد تكنولوژي و ترجيحات نيست. اين امر فرايندي پيچيده است كه سازمان دهي اجتماعي نقش مهمي را در آن ايفا مي‌نمايد. اگرچه سازماندهي جامعه خود منعكس كننده فرآيندهاي اقتصادي ، سياسي ، اجتماعي، فرهنگي و تاريخي مي‌باشد. او چنين نتيجه مي‌گيرد كه هنوز بايد مطالب زيادي در مورد سرمايه اجتماعي فراگرفت. اعتقادات نظري و پيشنهادهاي سياسي، اساس تحقيقات بعدي را تشكيل مي‌دهد. پورتس[7] (١٩٩٨) مشاهده مي‌كند هنگامي كه سرمايه مالي در حسابهاي بانكي مردم قرار دارد و سرمايه انساني در درون فكرشان است، سرمايه اجتماعي در ساختار روابطشان ماندگار است. فدريك، دكات، و لوئيز[8](١٩٩٩) در مقاله خود با عنوان ''رشد اقتصادي و سرمايه اجتماعي'' چگونگي وابستگي سرمايه اجتماعي به رشد اقتصادي و تغيير آن با گذشت زمان را بررسي مي‌كنند و در اين ارتباط سه پرسش را مطرح مي‌سازند: ١- آيا سرمايه اجتماعي در جوامع مشابه است و براي رشد اقتصادي اهميت دارد؟ ٢- آيا گونه مشابهي از سرمايه اجتماعي به طور مساوي براي تمام مراحل رشد اقتصادي مناسب مي‌باشد؟ ٣- آيا هميشه سرمايه اجتماعي بيشتر، بهتر است؟ آنها در پژوهش خود چنين نتيجه مي گيرند:''هرگونه يارانه براي گسترش سرمايه اجتماعي نيازمند هدف گيري دقيقي مي‌باشد. تمام اشكال سرمايه اجتماعي با يكديگر برابر نيستند و مطمئنا برخي از اشكال آن براي توسعه اقتصادي مناسبتر از ديگر اشكال آن هستند. هدف معيارها و فعاليت‌هاي اجتماعي بايد معطوف به كاهش هزينه‌هاي مبادله در معاملات باشد. در اين رابطه شفافيت اجتماعي يكي از اهداف است. هرچند تنها افزايش انتقال اطلاعات باعث كاهش هزينه‌هاي مبادله نمي شود.''.

مايكل پوليت[9] (٢٠٠٢) در مقاله اي با عنوان '' اقتصاد اعتماد، هنجارها و شبكه ها'' برخي پايه‌هاي اقتصادي سقوط سرمايه اجتماعي را در آمريكا بحث مي‌كند و ضمن ارايه تعريفي از سرمايه اجتماعي، در مورد عوامل اصلي آن (اعتماد، هنجارها و شبكه ها) با تفصيل بيشتر توضيح مي‌دهد. همچنين در مورد چگونگي اندازه گيري سرمايه اجتماعي و عوامل اصلي تشكيل دهنده آن گزارش مي‌دهد و آزمون مي‌كند كه چطور جامعه به طور كل و فعاليت‌هاي اقتصادي به طور خاص مي‌تواند به افزايش سرمايه اجتماعي كمك كند. گليزر، ليبسون و ساكردوت[10] (٢٠٠٢) در تحقيق خود با عنوان '' رويكردي اقتصادي به سرمايه اجتماعي'' با استفاده از مدل سرمايه گذاري استاندارد اقتصادي، الگوهاي انباشت سرمايه اجتماعي را

1 - Flora
2 - Flora and Wade
3 - Narayan and Pritchett
4 - Offe
5 - Teachman , Paasch and Craver
6 - Woolcock
7 - Portes
8 - Fedderke, De Kadt, Luiz
9 - Michael Pollitt
10 - Glaeser , Laibson and Sacerdote

طراحي مي‌كنند و نتايج خود را به اين صورت ارايه مي‌كنند: ۱- سرمايه اجتماعي با بالا رفتن سن كاهش مي‌يابد. ۲- سرمايه اجتماعي در مشاغلي با توانايي‌هاي برتر اجتماعي افزايش مي‌يابد. ۳- سرمايه اجتماعي در بين مالكين بيشتر است. ٤- روابط اجتماعي با افزايش فواصل فيزيكي به شدت كاهش مي‌يابد. ٥- مردمي كه در سرمايه انساني سرمايه گذاري مي‌كنند، در سرمايه اجتماعي نيز سرمايه گذاري مي‌كنند.

فالك و كيلپاتريك[1](۲۰۰۰) در مطالعه خود با عنوان '' سرمايه اجتماعي چيست؟ مطالعه تعامل در جامعه روستايي''، به دنبال كشف پاسخ سؤالاتي نظير''سرمايه اجتماعي چيست؟ چطور مي‌تواند توضيح داده شود و حتي اندازه گيري شود؟ با فرض امكان تعريف آن آيا ميتوان به طور هدفمند آن را ساخت، جمع آوري كرد يا كاهش داد؟ آيا ميتوان آن را در تغييرات تعمدي اجتماعي شركت داد؟ '' مي‌باشند. در اين تحقيق روابط بين فعاليت‌هاي اجتماعي در سطح خرد ساخته مي‌شوند و چشم انداز تئوري سطوح ميانه و كلان ارايه مي‌شود.

فرانكوئيس[2] (۲۰۰۲) در كتاب خود با عنوان '' سرمايه اجتماعي و توسعه اقتصادي'' اعتماد متقابل و همكاري افراد را به عنوان معياري براي تبيين نظري ارتباط بين سرمايه اجتماعي و متغيرهاي اقتصادي در نظر گرفته است. به اين منظور افراد به طور كلي به دودسته كارآفرينان يعني اشخاصي كه ريسك پذير هستند و پيمانكاران يعني اشخاصي كه ريسك گريزند ولي در انجام فعاليت‌هاي اقتصادي با كارآفرينان همكاري مي‌كنند، تقسيم شده اند. سپس با معرفي متغيري به عنوان درجه قابليت اعتماد پيمانكاران ، اثرات آن را بر روي توابع ترجيحات كارآفرينان بررسي نموده و ارتباطي رياضي را

1 - Falk and Kilpatrick
2- Francois

بين آن و توابع توليد در اقتصاد برقرار كرده و به اين وسيله به بررسي نقش اعتماد در توسعه اقتصادي پرداخته است. براساس مدل رياضي فرانكوئيس نقطه تعادل پايدار به صورت $E[\alpha \pi (p_t)]= \alpha \beta_t \pi(p_t) - k$ تعيين مي‌شود. در اين رابطه β معرف سهم پيمانكاران قابل اعتماد از كل پيمانكاران، p_t سهم كارآفريناني است كه وارد عرصه توليدات ابداعي شده‌اند، $\pi(p_t)$ كل سود پروژه كارآفرين، $\alpha \pi(p_t)$ سهم سود كارآفرين و k معرف ميزان ريسكي است كه كارآفرين به دليل احتمال همكاري با پيمانكار غير قابل اعتماد متحمل مي‌شود.

گروتارت[3] (۲۰۰٤) با استفاده از پرسشنامه، اطلاعات شش بعد از سرمايه اجتماعي شامل گروهها و شبكه ها[4]، اعتماد و اتفاق نظر[5]، فعاليت‌هاي دسته جمعي وهمكاري[6]، اطلاعات و ارتباطات[7]، چسبندگي اجتماعي و ظرفيت[8]، اختيار و فعاليت‌هاي سياسي[9] را جمع آوري مي‌كند. هدف او معرفي ابزاري براي توليد داده‌هاي كمي در ابعاد مختلف سرمايه اجتماعي بخصوص در كشورهاي در حال توسعه مي‌باشد.

در اين مطالعات سرمايه اجتماعي در كنار گونه‌هاي ديگر سرمايه انساني، مالي و فيزيكي يكي از پيش فرض‌هاي توسعه جوامع تلقي شده است كه بدون وجود سطح قابل قبولي از آن اصولا محيط مساعدي براي شكل گيري رفتار عقلايي – كه پيش فرض اساسي اقتصاد است – فراهم نمي‌گردد. تنوع و گوناگوني نظريه‌ها و مطالعات ارايه شده در مورد سرمايه اجتماعي، به وضوح پيچيدگي مفهوم و تعدد عوامل مؤثر بر تشكيل سرمايه اجتماعي و

3 - Grootaert
4 - Groups and Networks
5 - Trust and Solidarity
6 - Collective Action and Co-operation
7 - Information and Communication
8 - Social Cohesion and Inclusion
9 - Empowerment and Political Action

تأثير گذاري آن را به نوبه خود بـر ابعـاد مختلـف جامعـه نشان مي‌دهد.

در ايران نيز چندي است كه توجه نظريه پردازان جامعه شناسـي، سياسـي و اقتـصادي بـه تحليـل ابعـاد سـرمايه اجتماعي و انطبـاق آن بـا موقعيـت‌هـاي ويـژه كـشورمان معطوف گرديده است.

متوسلي و بي نيـاز(۱۳۸۰) در مقالـه خـود بـا عنـوان '' رويكردي به ارزيابي سرمايه اجتمـاعي در اقتـصاد ايـران'' معتقدند پس از وقوع انقلاب اسلامي، ساختار منافع بـازي جامعه مدني به گونه اي تغيير يافت كه اعتماد و همكـاري متقابل به استراتژي جـذاب در تعـاملات اجتمـاعي مبـدل شد. دو سؤال جالب توجه وجود دارد كـه مقالـه آنـان بـه دنبال پاسخ گويي به آنهاست: ۱- در دودهه گذشته پس از انقلاب، سرمايه اجتماعي در اقتصاد ايـران چگونـه تحـول يافته است؟ ۲- آيا باز هم ميتوان بر تغييـر سـاختار منـافع اقتصادي بازي اجتماعي به منظور تقويـت بيـشتر سـرمايه اجتماعي تأكيد داشت و يا بايـد سـازوكار جديـدي را بـر اساس وضعيت موجود و تحقيقات جديد انجام شده براي تقويت آن تدارك ديد؟ نتايجي كه آنان گرفتـه انـد بيـانگر اين است كه هرچند مردم ايران با انقلاب اسلامي توانستند ساختار نتايج اقتصادي بازي معماي زنداني را به گونـه اي تغيير دهند كه اعتماد و همكاري با يكـديگر و دولـت، بـه استراتژي جذاب از نظر اقتـصادي تبـديل شـود، لكـن بـه زودي در دهه دوم انقلاب، به دنبال عدم حفظ و حراسـت لازم از ارزشهاي پديد آمده، اعتماد عمومي جـاي خـود را بـه اعتمـاد گروهـي و فـاميلي داد و مـردم خـارج از ايـن گروه‌ها ترجيح دادند از بـازي جامعـه مـدني خـارج و بـه صورت انسانهايي منفرد در عرصه اقتصاد و جامعـه ظـاهر شوند.

علوي(۱۳۸۰) در مطالعـه خـود بـر روي نقـش سـرمايه اجتماعي در توسعه، سعي كرده تـا ضـمن معرفـي و بيـان اهميت اين مفهوم و كاركردهاي آن در مطالعات اجتمـاعي و اقتصادي، الگوهاي مختلف اندازه گيـري آن را توضـيح دهد و در نهايت روشهايي را براي افزايش ذخيره سـرمايه اجتماعي در سازمان‌ها ارايه كند. او معتقـد اسـت، مـديران ايراني مي‌توانند با توجه به ظرفيت بالاي تاريخي، دينـي و سنتي موجود در فرهنگ ايراني، بـا برنامـه ريـزي مناسـب براي افزايش سرمايه اجتماعي و تقويت شبكه‌هاي اعتمـاد سيستم خود تـلاش كـرده و بـر اسـاس آن زمينـه توسـعه اجتماعي و سازماني را فراهم آورند.

تـشكر و معينـي(۱۳۸۰) نيـز در بررسـي رابطـه سـرمايه اجتماعي و توسـعه، بـا طـرح سـؤالات و مـوارد انتقـادي نـسبت بـه نظريـه اقتـصاد ارتـدوكس (نظريـه اقتـصاد نئوكلاسيك) دلايل و انگيزه‌هاي توجـه بـه بحـث سـرمايه اجتماعي را توضيح مي‌دهند و سپس با اذعان بـه ايـن كـه مفهوم سرمايه اجتماعي مي‌تواند برخي از شكافهاي نظـري اقتصاد نئوكلاسيك و ديدگاه‌هاي توسعه اي منـتج از آن را به خوبي پركند، بـه توضـيح مفهـوم سـرمايه اجتمـاعي و تاريخچه اين نظريه پرداخته و به اختصار دسـتاوردهاي آن را براي توسعه بر مي‌شمارد.

رناني(۱۳۸۱) در تحليل خود با عنوان ''سـقوط سـرمايه اجتماعي، بحران عقلانيت و امتناع برنامه در ايران'' معتقـد است، جامعه كنوني ايران بـا فرسـايش سـرمايه اجتمـاعي روبه روست به گونه اي كه باعـث بحـران در عقلانيـت و عدم امكان پيش بيني و برنامه ريزي شده اسـت. او معتقـد است، در سالهاي پس از جنگ همـه همـت سياسـتگذاران معطوف به افزايش سـرمايه اقتـصادي بـود، امـا در همـين دوره سرمايه اجتماعي به حـدي كـاهش يافتـه اسـت كـه نمي‌تواند از سرمايه‌هاي اقتـصاد حمايـت كنـد و بنـابراين تزريق سرمايه اقتصادي به جامعه و اقتصاد ثمر چشمگيري

ندارد. او شواهد اين مدعا را روند افزايش آمار خودكشي، فساد و فحشاء، مهاجرت به خارج، اعتياد، جرايم اجتماعي، طلاق، مشكلات رواني، ناهنجاريهاي اجتماعي، سكته‌هاي ناگهاني، پرخاش جويي، ورشكستگيهاي مالي، چكهاي برگشتي، تصادفات رانندگي و بي تفاوتي نسبت به قانون شكني‌ها برمي‌شمارد. او بر اين باور است كه هر گونه طرحي براي بازسازي سرمايه اجتماعي مستلزم عبور از شرايط بي ثبات و نامطمئن كنوني و پديداري نوعي تناسب در اقتدار بخشهاي مختلف حكومت و جامعه است.

مؤيدفر(١٣٨٢) در مقاله خود با عنوان ''نگرشي بر سرمايه اجتماعي و ابعاد آن '' به دنبال تبيين مفهوم سرمايه اجتماعي، روش تخمين عوامل تشكيل دهنده آن و بررسي نقش آن در كارايي اقتصادي مي‌باشد. او معتقد است سرمايه اجتماعي به عنوان جزء معنوي تابع توليد تحت تأثير چهار دسته از عوامل (شامل: ١- عوامل نهادي ٢- عوامل خودجوش ٣- عوامل بيروني و ٤- عوامل طبيعي) تشكيل مي‌شود.

اسماعيلي و ربيعي(١٣٨٣) در مطالعه خود بر روي سرمايه اجتماعي به دنبال تبيين كاركردهاي مثبت آن در جامعه، تفاوت موجود بين سرمايه اجتماعي و ديگر انواع سرمايه، مسير رسيدن به سطوح بالاتر سرمايه اجتماعي و عوامل ايجاد ، حفظ و نابودي سرمايه اجتماعي مؤثر مي‌باشند. آنها معتقدند از طريق محول كردن اجراي سياست‌هاي كلي دولت به بازيگران محلي (بر اساس تواناييها و منابع در دسترس آنان) كاستن از حجم ديوانسالاري و افقي تر كردن شيوه اخذ تصميمات و نيز ترسيم سياست‌هاي اجرايي در جهت شفاف سازي عرصه‌هاي اجتماعي، تقويت ارزشها و هنجارهاي مشترك و مثبت اجتماعي در جهت افزايش اعتماد و انسجام اجتماعي و ايجاد شبكه‌هاي مختلف اجتماعي براي تمامي سليقه‌هاي اجتماعي و اهداف مورد قبول جامعه، ميتوان به افزايش، حفظ و نگهداري سرمايه اجتماعي دست يافت.

ربيعي(١٣٨٣) در مطالعه خود ''سنجش سرمايه اجتماعي در منطقه حاشيه نشين عربها در اصفهان''، ظرفيت مشاركت و همكاري اين اجتماع شهري را به روش ميداني، جهت بهبود اوضاع زندگي افراد و پيشرفت منطقه مورد بررسي قرار مي‌دهد. انگيزه پژوهشگر از پرداختن به اين موضوع، نخست كمك به بومي كردن ادبيات سرمايه اجتماعي و تلاش در جهت گسترش و اشاعه آن به شاخه‌ها و رشته‌هاي مختلف وابسته به علوم اجتماعي است و سپس بررسي مسايل و مشكلات مناطق حاشيه نشين و ارايه راهكارهايي در جهت بهبود وضعيت است. او معتقد است حاشيه نشينان در حاشيه مبادلات منابع و اطلاعات جامعه شهري قرار دارند. آنان نه خود منبع كافي براي ورود به اين فرآيند را در اختيار دارند و نه با افرادي در ارتباط اند كه آنان را وارد بازي كنند. ادبيات سرمايه اجتماعي برآن است كه در پرتو همكاري و همياري كه در سطح كل جامعه ميتوان بيشترين منابع را توليد كرد و آن را به بهترين وجه توزيع نمود تا بازيگران حاشيه نشين نيز از فرصت برنده شدن برخوردار شوند و همه افراد از زندگي لذت برده و احساس خوشبختي كنند.

گرچه تنها چند سال از توجه به آغاز مطالعه بر روي سرمايه اجتماعي، به لحاظ مفهومي و كاركردي، در ايران مي‌گذرد، اما اين موضوع به سرعت با جلب نظر بسياري از تحليلگران اجتماعي، سياسي و اقتصادي، جاي خود را در ادبيات مطالعات اجتماعي داخلي باز كرده و به عنوان يكي از عوامل اصلي در تحليل تحول و دگرگوني جامعه در كنار ساير عوامل مورد توجه قرار گرفته است.

دراين ميان پژوهش حاضر براي نخستين بار از منظري

جديد به تبيين پديده سرمايه اجتماعي پرداخته است. ايـن پژوهش با بسط يک مدل نظري بـه برقـراري ارتبـاط بـين متغير نرخ رشد اقتصاد و شاخص اعتماد (بـه عنـوان مهـم ترين عامل در تفـسير رونـد سـرمايه اجتمـاعي) پرداختـه است .

٥- معرفي و بسط الگوي نظري

همان طـور كـه قـبلا نيـز توضـيح داده شـد، سـرمايه اجتماعي به عنوان ذخيره اي از حس اعتمـاد، همكـاري و مشاركت در بين افراد يك گروه يا جامعـه بـه مثابـه يـك چسب اجتماعي اعضاي جامعه را به هم متصل مـي‌كنـد و در عين حال همانند يك مايع اجتمـاعي مناسـبات آنـان را سريع، راحت و كم‌هزينه مي‌سازد، لذا در ذات آن ارتقـاي كارايي از طريـق كـاهش هزينـه‌هـاي توليـد نهفتـه اسـت. مدلسازي ارتباط سرمايه اجتماعي و رشد توليد مبتنـي بـر مفاهيم اساسي در تشكيل سرمايه اجتماعي در قالب روابط رياضي نيز مي‌تواند به فهـم بيـشتر ايـن رابطـه بـه عنـوان فرضيه اصلي پژوهش كمك كند.

فرانكوئيس (٢٠٠٢) در كتاب خود با عنـوان '' سـرمايه اجتماعي و توسعه اقتصادي'' تلاش كرده تا اين ارتبـاط را در سطح خرد و در درون قراردادهاي پيمانكـاري تـشريح نمايـد. از نظـر او توسـعه اقتـصادي بـه واسـطه حـضور كارآفرينان در عرصه توليد اتفاق مي‌افتد و اين توليـد يـك توليد ابداعانه و خلاقانه بوده كه او از آن به عنـوان توليـد مدرن ياد مي‌كند. همچنين او معتقد اسـت قابليـت اعتمـاد افراد جامعه، عامل اصلي در ظـاهر سـازي سـطح سـرمايه اجتماعي در سطح جامعه است چرا كه منابع بالقوه تشكيل سرمايه اجتماعي را بالفعل مي‌سازد و سپس در ارتباط بين افراد از طريق كاهش هزينه‌هاي مبادله (كـسب اطلاعـات، چانه زني و نظارت) در توليد، آثـار سـرمايه اجتمـاعي در رشد اقتصادي را آشكار مي‌سازد. او در مدل سـازي خـود فروض پايه اي را تنظيم مي‌نمايد كه به آسان سـازي مـدل كمك مي‌كنـد. در ايـن پـژوهش بـا بهـره گيـري از مـدل فرانكوئيس، ارتباط ميان افزايش اعتماد و رشـد اقتـصادي، در سطح كلان به عنوان فرضيه پژوهش بسط يافتـه اسـت. فرضيه هاي اساسي جهت تبيين مدل به صورت زير پايـه گذاري مي‌شود.

١- به طور كلي افـراد جامعـه بـه دو دسـته كارآفرينـان و پيمانكاران تقسيم مي‌شوند.

٢- P_t سهم كارآفرينان از كل كارآفرينان بـالقوه اسـت كـه وارد عرصه توليد مي‌شوند وانـدازه آن بـين صـفر و يـك مي‌باشد ($0<P_t<1$). به عبارت ديگر P_t در هر دوره مي‌تواند بيانگر احتمال ورود كارآفرينان به عرصه توليد باشد.

٣- پيمان كاران افرادي هستند كه خود توانايي كـارآفريني ندارند ولي در اجرايي نمودن ايده‌هـاي نـو كارآفرينـان بـا آنان مشاركت مي‌كنند و به طـور كلـي بـه دو دسـته افـراد فرصت طلب و قابل اعتماد تقسيم مي‌شوند.

٤- سهم افراد قابل اعتمـاد از كـل جمعيـت در دوره t، β_t است.

٥- كارآفرينان در انتخاب پيمانكار قابل اعتماد مواجـه بـا هزينه ريسكي به ميزان k مي‌باشند.

٦- كل سود يك طرح موفـق كـارآفريني بـه ميـزان $\pi(P_t)$ فرض مي‌شـود كـه مطـابق بـا قـانون بـازده نزولـي يعنـي $\pi'(P_t)<0$، حداكثر سود زماني است كه $P_t=0$ باشـد (يعنـي زمـاني كـه هـيچ كـارآفريني وارد عرصـه توليـد نـشود). همچنين حداقل سود زماني اسـت كـه $P_t=1$ باشـد (يعنـي زمـاني كـه همـه كارآفرينـان وارد عرصـه توليـد شـوند). بنابراين سود يك طـرح كـارآفريني تـابعي اسـت از سـهم كارآفريناني كه وارد عرصه توليد شده اند.

٧- سهم سود يك كارآفرين به ميزان α درصد و سهم سود

يك پيمانكار به ميزان (α-١) در يك طرح كارآفريني تعيين مي‌شود.

همچنين فرض مي‌شود يك پيمانكار قابل اعتماد، دقيقا مطابق تعهدي كه مي‌دهد عمل مي‌كند و اين از نظر روانشناسي براي او يك پاداش دروني در بر دارد (احساس رضايت) كه به ميزان γ در نظر گرفته مي‌شود و در مقياس مطلوبيت اندازه گيري مي‌شود. از طرف ديگر مشاركت او در پروژه كارآفريني داراي درآمد مادي ناشي از سود پروژه كارآفريني خواهد بود، كه به ميزان y_t در دوره t فرض مي‌شود. بنابراين كل مطلوبيت هر پيمانكار قابل اعتماد به صورت: $U^T_t= y_t+d_t\ \gamma$ خواهد بود، كه اگر او متعهد به انجام كاري شده باشد $d_t=1$ و در غير اين صورت، $d_t= 0$ خواهد بود. همچنين با توجه به فروض مدل، درآمد هر پيمانكار قابل اعتماد به ميزان$\pi(P_t)$ ($y_t= \alpha$) -1) خواهد بود. كه با توجه به سود هر طرح كارآفريني در هر دوره ($\pi(P_t)$)، تابعي است از سهم كارآفريناني كه وارد عرصه توليد مي‌شوند. از طرف ديگر افراد قابل اعتماد همواره در طول زندگي دچار زيان ثابت F مي‌شوند چون نسبت به افراد فرصت طلب از مجموعه انتخاب محدودتري برخوردارند كه به وسيله پاداش درونيγ جبران مي‌گردد.

در مقابل يك پيمانكار فرصت طلب تنها به منفعت شخصي مي‌انديشد و هيچ احساس پشيماني از اينكه تعهدش را ناديده بگيرد، نخواهد داشت. بنابراين، اين افراد دقيقا مانند افرادي هستند كه در مدل‌هاي اقتصاد سنتي درنظر گرفته مي‌شوند. براي اين افراد $\gamma =0$ است و مطلوبيت آنها تنها به درآمدشان بستگي دارد به صورت:$y_t=$ U^O_t. يك پيمانكار فرصت طلب وارد پروژه كارآفريني نمي‌شود و به محض دريافت پيش پرداختي به ميزان b كه براي او مطلوبيتي بيش از مطلوبيت عمل به تعهداتش دارد، تعهدات خود را زير پا مي گذارد، لذا در آمد پيمانكار فرصت طلب به صورت: $y_t=b$ خواهد بود.

با توجه به فروض بالا، با مفروض دانستن P_t در هر دوره، متوسط مطلوبيت هر پيمانكار قابل اعتماد در طول عمرش به صورت زير خواهد بود:

$$A[U^T(P_t)]=P_t[(1-\alpha)\ \pi(P_t)+\gamma]-F \qquad (١)$$

و متوسط مطلوبيت هر پيمانكار فرصت طلب در طول عمرش به صورت زير خواهد بود:

$$A[U^O(P_t)]=P_tb \qquad (٢)$$

به ياد داشته باشيد كه در هر دوره t تعداد افراد قابل اعتماد در جمعيت با β_t نشان داده مي‌شود (فرض٤). بنابراين تغيير سهم افراد قابل اعتماد از يك دوره به دوره بعد به صورت $\Delta\beta_t=\beta_{t+1}-\beta_t$ خواهد بود (تشكيل سرمايه اجتماعي). اين تغيير مطابق با فرآيند اجتماعي شدن كه به وسيله انتخابها و رجحانهاي والدين در تربيت فرزندان قابل اعتماد يا فرصت طلب صورت مي‌گيرد، تابعي از اختلاف متوسط مطلوبيت يك فرد قابل اعتماد نسبت به متوسط مطلوبيت يك فرد فرصت طلب در طول عمر خود مي‌باشد. در اين الگو فرض بر اين است كه فرزندان تحت تأثير از والدين خود و يا افراد ديگري در خارج از محيط خانواده ويژگي‌هاي شخصيتي خود را شكل مي دهند. بنابراين اين كه والدين خود به طور مستقيم فرزندان شان را تربيت كنند، با احتمال مواجه است. مطابق فرض چهارم اين مدل سهم افراد قابل اعتماد در جمعيت β مي باشد، لذا سهم افراد فرصت طلب (β-1) خواهد بود. احتمال آن كه يک پدر و مادر قابل اعتماد فرزند خود را تربيت كنند، $d^{\,t}(\beta)$ و در مقابل احتمال آن كه والدين فرصت طلب فرزند خود را تربيت كنند، $d^{\,o}(1-\beta)$ خواهد بود. هر دو اين احتمالات ، حداقل تابعي از نسبت افراد قابل اعتماد و

فرصت طلب در كل جمعيت مي باشد. اين نشان مي دهـد ، رجحان والدين در تربيت فرزندشان به عنـوان يـک فـرد قابل اعتماد يا فرصت طلب تابعي از فراواني نوع افـراد در جامعه است.

از طرف ديگـر فرزنـد يـک خـانواده قابـل اعتمـاد بـا احتمال $1-d^t(\beta)$ توسـط افـرادي غيـر از والـدينش تربيـت خواهد شد. در اين حالت او در هرحال با احتمال β قابـل اعتمـاد خواهـد شـد و بـا احتمـال $1-\beta$ فرصـت طلـب . همچنين فرزند والدين فرصت طلب بـا احتمـال $d^o(1-\beta)$ (۲) -1توسط افـرادي بـه غيـر از والـدين خـود تـأثير خواهـد پذيرفت و با احتمال $1-\beta$ فرصت طلـب خواهـد شـد. بـا توجه به اين توضـيحات فـرض مـي كنـيم : احتمـال P^{ij} معرف احتمال فرزندي از خانواده با نوع i با ويژگي‌هاي j تربيت شود. پس خواهيم داشت:

$$P^{tt} = d^t(\beta)+(1-d^t(\beta))\beta$$
$$P^{to} = (1-d^t(\beta))(1-\beta)$$
$$P^{oo} = d^o(1-\beta)+(1-d^o(1-\beta))(1-\beta) \quad (۳)$$
$$P^{ot} = (1-d^o(1-\beta))\beta$$

بنابراين سهم افراد قابل اعتماد در هـردوره نـسبت بـه دوره قبل به صورت زير تعيين مي شود:

$$\beta_{t+1} = \beta_t P^{tt} + (1-\beta_t)P^{ot} \quad (۴)$$

با جايگزيني روابط (۳) در (۴) خواهيم داشت:

$$\beta_{t+1} = \beta_t [d^t(\beta_t)+(1-d^t(\beta_t))\beta_t] + (1-\beta_t)[(1-d^o(1-\beta_t))\beta_t] \quad (۵)$$

كه پس از مرتب سازي آن خواهيم داشت:

$$\beta_{t+1} -\beta_t = \beta_t(1-\beta_t)[d^t(\beta_t)-d^o(1-\beta_t))\beta_t] \quad (۶)$$

اين تابع به وضوح بيان مي كند كه اگر احتمال تربيـت فرزندان توسط خود والدين قابل اعتمـاد بـيش از احتمـال تربيت فرزندان توسط خود والدين فرصـت طلـب باشـد، يعني:

$d^t(\beta_t)>d^o(1-\beta_t)$ پس روند زماني نوع افـراد در جامعـه به سمت افزايش افراد قابل اعتماد در جامعه خواهد بود.

والدين بر اساس توابع مطلوبيت افـراد قابـل اعتمـاد و فرصت طلب ، رجحان‌هـاي خـود را در تربيـت فرزنـدان شان تعيين مـي كننـد، چـه ايـن تربيـت مـستقيما توسـط خودشان انجام شود ، چه توسط افـراد ديگـري خـارج از خانواده. بنابراين مي توان گفت اختلاف در احتمال تربيت فرزندان به عنوان افرادي قابـل اعتمـاد يـا فرصـت طلـب ($d^t(\beta_t)-d^o(1-\beta_t))\beta_t$) تابعي از مطلوبيت افراد قابل اعتمـاد و فرصت طلب در جامعه خواهد بود. يعني:

$$\Delta\beta_t=\beta_{t+1}-\beta_t= \beta_t(1- \beta_t)\Phi(A[U^T(P_t)] - A[U^O(P_t)]) \quad (۷)$$

در صورتي كه در دوره t متوسط مطلوبيـت يـك فرد قابل اعتماد نوعي كمتر از يك فرد فرصت طلب نوعي باشـد (يعنـي: $A[U^T(P_t)] - A[U^O(P_t)]:<0$)، در دوره $t+1$ تعداد افراد قابل اعتماد كاهش مي‌يابد و بالعكس. با جـاي گذاري روابط (۱) و (۲) در رابطه (۷) خواهيم داشت:

$$\Delta\beta_t=\beta_{t+1}-\beta_t= \beta_t(1- \beta_t)\Phi(P_t[(1-\alpha)\ \pi(P_t)+ \gamma-b]-F) \quad (۸)$$

آنچه توضيح داده شد فرآيند تغيير يک جامعـه بـه سـمت جامعه اي با اعضاي قابل اعتماد يا فرصت طلب است كـه وجود هر دونوع افـراد را در جامعـه ممكـن مـي سـازد و مطابق با فـرض (۵) ايـن الگـو كارآفرينـان را در انتخـاب پيمانكار به عنوان فردي از افراد جامعه مواجـه بـا ريـسک مي كند. از طرف ديگر احتمال ورود كارآفرينان به عرصـه توليد (P_t) به رفتار خطـر پـذير كارآفرينـان بـستگي دارد. فرض اساسي و مهم در اينجـا ايـن اسـت كـه كارآفرينـان مي‌توانند نسبت بـه سـرعت تغييـر ويـژگيهـاي جامعـه و خصوصيات فردي خود به سرعت به عرصه توليد وارد يـا از آن خارج شوند. چنانچه فرصت‌هاي سـود آوري بـراي خطر كردن وجود داشته باشد، كارآفرينان وارد مي‌شوند تا از آن بهره مند گردند تا آنجايي كه تمام كارآفرينان بـالقوه وارد شوند يا اين كه فرصت‌هاي سود آور تمـام شـود. بـا اين وجود چنانچه كار آفرينان انتظار داشته باشند كه دچار

زيان و خسارت شوند، برخي از آنان صحنه را ترك خواهند كرد و اين روند ادامه مي‌يابد تا اين كه همه كارآفرينان از فعاليت باز ايستند يا اين كه درآمد مورد انتظار افزايش يابد و كارآفريناني كه هنوز صحنه را ترك نكرده اند آن را ارزشمند ببينند.

ريسك حاصل از كارآفريني، در انتخاب پيمانكار نهفته است كه با افزايش سهم افراد قابل اعتماد در جامعه (β_t) مي‌تواند كاهش يابد و موجب افزايش درآمد مورد انتظار و كارآفرينان گردد. بنابراين ارزش مورد انتظار كارآفرين، بستگي به سهم افراد قابل اعتماد در جمعيت دارد. از آنجايي كه اين تغييرات مي‌تواند سريع ايجاد شود، فرض مي‌كنيم كه همه آنها در يك دوره اتفاق مي‌افتد. بنابراين ارزش مورد انتظار كارآفرين به صورت زير قابل تعريف مي‌باشد:

$$E[\alpha\pi(P_t)]= \alpha\ \beta_t\ \pi(P_t)-k \qquad (۹)$$

بدين ترتيب يك پروژه كارآفريني زماني موفق است كه يك كارآفرين با يك پيمانكار قابل اعتماد، با فراواني β_t شريك شود. سهم كارآفريناني كه وارد عرصه توليد مي‌شوند تحت شرايط زير تعيين مي‌گردد:

(۱۰) اگر $\alpha\ \beta_t\ \pi(P_t)-k<0$ پس $P_t=0$ خواهد بود.

(۱۱) اگر $\alpha\ \beta_t\ \pi(P_t)-k>0$ پس $P_t=1$ خواهد بود.

(۱۲) اگر $\alpha\ \beta_t\ \pi(P_t)-k=0$ پس $0 < P_t <1$ خواهد بود.

بر اساس مدل فرانكوئيس موفقيت يك پروژه كارآفريني در ارتباط كارآفرين و پيمانكار قابل اعتماد است كه تابعي است از احتمال ورود كارآفرين و درجه خطرپذيري آن (P_t) و سهم افراد قابل اعتماد در جامعه (β_t). استنباط كلي فرانكوئيس درباره ارتباط سرمايه اجتماعي و توسعه اقتصادي در يک جامعه اين است كه مجموع پروژه‌هاي موفق كارآفريني اقتصاد سنتي را به اقتصاد مدرن تبديل مي‌نمايد و منجر به رشد و توسعه اقتصادي مي‌گردد. اما او در تحليل اين مسأله، تنها احتمال ورود كارآفرينان و سهم افراد قابل اعتماد را مطرح مي‌سازد بدون آن كه ارتباط آن را در سطح كلان برقرار سازد. در اين پژوهش كوشيده ايم تا با بسط مدل فرانكوئيس، تحليل را به سطح كلان تعميم دهيم. براي اين منظور سهم كارآفريناني كه وارد عرصه توليد مي‌شوند و نيز سهم افراد قابل اعتماد در جامعه را در تابع توليد وارد كرده ايم. از اين طريق ميتوان، ارتباط بين سرمايه اجتماعي و رشد اقتصادي را از جنبه نظري در سطح كلان بررسي كرد و سپس به آزمون آن پرداخت.

فرض مي‌كنيم تابع توليد كاب ـ داگلاس در توضيح الگوي تركيب عوامل توليد در اقتصاد، معني دار باشد ($Y_t=AK^{\alpha}_t L^{\lambda}_t$). در اينجا A تغييرات تكنولوژي، K سرمايه و L نيروي كار و Y_t توليد كل اقتصاد مي‌باشد. مطابق با مدل فرانكوئيس ارتقاي تكنولوژي (گذر از اقتصاد سنتي به اقتصاد مدرن) زماني اتفاق مي‌افتد كه كارآفرينان وارد عرصه توليد شوند و طي همكاري با پيمانكاران قابل اعتماد به اجراي موفق پروژه‌هاي كار آفريني بپردازند. به عبارت ديگر رشد تكنولوژي تابعي است از سهم كارآفريناني كه وارد عرصه توليد مي‌شوند (يعني P_t). در هر اقتصاد تكنولوژي توليد، در شرايط اوليه، يك تكنولوژي سنتي است كه به واسطه حضور كارآفرينان از دوره‌اي به دوره ديگر رشد مي‌كند. بر اين اساس ميتوان معادله رشد تكنولوژي را به صورت $A_t=A_0e^{gt}$ نوشت كه در آن A_t سطح تكنولوژي در دوره t، A_0 سطح تكنولوژي اوليه (روش توليد سنتي) وgt متوسط نرخ رشد تكنولوژي طي دوره t از نقطه شروع (0) در سال پايه (وضعيتي كه به عنوان اقتصاد سنتي درنظر گرفته مي‌شود) مي‌باشد. چنانچه مطابق مدل فرانكوئيس عامل رشد تكنولوژي را

سهم كارآفريناني بدانيم كه وارد عرصه توليد مي‌شوند، نرخ رشد تكنولوژي با احتمال ورود كارآفرينان قابل جايگزيني است، يعني ($g=P_t$). از طرف ديگر طرحهاي كارآفريني هنگامي منجر به رشد تكنولوژي مي‌شود كه در همكاري با پيمانكاران قابل اعتماد اجرا گردد. به عبارت ديگر Y_t هنگامي در اثر رشد تكنولوژي محقق مي‌گردد كه علاوه بر ورود كارآفرينان با احتمال P_t و به كارگيري سرمايه‌هاي فيزيكي (K_t) نيروي كار قابل اعتمادي را با عنوان پيمانكاران قابل اعتماد (افرادي كه خود داراي ايده‌هاي كارآفريني نمي‌باشند ولي با در اختيار قراردادن قابليت‌هاي خود در قالب نيروهاي كاري ساده و ماهر طرحهاي كارآفريني را اجرايي مي‌سازند) به كار گيرد. مطابق مدل فرانكوئيس پيمانكاراني موجب اجرايي شدن طرحهاي كارآفريني مي‌شوند كه قابل اعتماد باشند و در هر دوره داراي سهمي برابر با β_t در جمعيت هستند. بنابراين تنها بخشي از نيروي كار L_t به اندازه $\beta_t L_t$ در دوره t به عنوان عامل توليد Y_t در كنار كارآفرينان و سرمايه‌هاي فيزيكي خواهد بود. بر اين اساس ميتوان تابع توليد را به صورت زير باز نويسي كرد:

$$Y_t=A_0 e^{Pt} K^{\alpha}_t(\beta_t L_t)^{\lambda} \qquad (۱۳)$$

$$0 < \lambda \text{ و } \alpha <1$$

و يا به صورت خطي خواهيم داشت:

$$Ln(Y_t)=Ln(A_0)+P_t t+\alpha Ln(K_t)+\lambda Ln(\beta_t)+ \lambda Ln(L_t) \qquad (۱۴)$$

با مشتق گيري از اين عبارت نسبت به زمان معادله نرخ رشد توليد را در ارتباط با رشد عوامل آن به دست مي‌آوريم. با توجه به اين كه عبارت $Ln(A_0)$ مقدار ثابت معادله مي‌باشد و تغيير آن در طي زمان صفر است، خواهيم داشت:

$$Y^{\cdot}=(\delta P_t/\delta t)t+P_t+\alpha K^{\cdot}+\lambda\beta^{\cdot}+\lambda L^{\cdot} \qquad (۱۵)$$

با فاكتور گرفتن P_t از دو عبارت اول معادله (۱۵) ، معادله به صورت زير تغيير مي‌كند:

$$Y^{\cdot}=P_t\{1+[(\delta P_t/\delta t)/P_t]\, t\}+\alpha K^{\cdot}+\lambda\beta^{\cdot}+\lambda L^{\cdot} \qquad (۱۶)$$

در اين معادله عبارت $(\delta P_t/\delta t)/P_t$ همان P° مي‌باشد. بنابراين معادله بالا به صورت زير ساده خواهد شد:

$$Y^{\cdot}=P_t(1+P^{\circ}t)+\alpha K^{\cdot}+\lambda\beta^{\cdot}+\lambda L^{\cdot} \qquad (۱۷)$$

بنابراين رشد توليد علاوه بر آن كه تابعي است از رشد سرمايه‌هاي فيزيكي و منابع انساني، تابعي است از رشد سهم افراد قابل اعتماد در جمعيت و احتمال ورود كارآفرينان به عرصه توليد.

همچنين با توجه به روابط (۱۰) تا (۱۲) اين مدل، مي‌دانيم سهم كارآفريناني كه وارد عرصه توليد مي‌شوند تابعي است از درآمد مورد انتظار كارآفرينان كه با كاهش ريسك ناشي از كارآفريني افزايش مي‌يابد. با توجه به فرض شماره (۵) اين مدل، چون اين ريسك ناشي از احتمال برخورد كارآفرينان با پيمانكاران فرصت طلب مي‌باشد، لذا تابعي خواهد بود از سهم پيمانكاران قابل اعتماد در جمعيت (β_t). بنابراين ميتوان فرض كرد: (β_t $P_t=h($). چنانكه از اين تابع بر حسب زمان مشتق بگيريم خواهيم داشت: $P^{\circ}=h'\beta^{\circ}$. با جاي گذاري دو عبارت فوق در معادله (۱۷) خواهيم داشت:

$$Y^{\cdot}=h(\beta)[1+(h'\beta^{\circ})\, t]+\alpha K^{\cdot}+\lambda\beta^{\cdot}+\lambda L^{\cdot} \qquad (۱۸)$$

مرتب سازي مجدد رابطه (۱۸) به صورت زير رابطه نرخ رشد اقتصادي را بر حسب رشد سهم افراد قابل اعتماد در جميت، نيروي كار و سرمايه نشان خواهد داد:

$$Y^{\cdot}= h(\beta) + (h'ht +\lambda)\, \beta^{\circ}+\alpha K^{\cdot}+\lambda L^{\cdot} \qquad (۱۹)$$

بررسي ضريب β° در رابطه (۱۹) نشان مي دهد تغييرات نرخ رشد اقتصادي بر حسب تغييرات β° يک مقدار مثبت است. به عبارت ديگر داريم:

$$(\delta\, Y^{\cdot}/\delta\, \beta^{\circ}) >0 \qquad (۲۰)$$

همـان طـور کـه مـي دانـيم، $h(\beta)$ برابـر بـا احتمـال ورود کارآفرينان به عرصه اقتصاد است که مقداري بـين صـفر و يک را مي پذيريد. همچنين با توجـه بـه روابـط (۱۰-۱۲) احتمال ورود کارآفرينان به عرصه اقتصاد با افـزايش سـهم افراد قابل اعتماد در جمعيت افزايش مي يابد، يعني: $h'>0$. به اين ترتيب نرخ رشد توليد در اقتصاد علاوه بر آن که بـا افزايش نرخ رشد منابع انـساني و سـرمايه‌هـاي اقتـصادي افزايش مي يابد داراي رابطه اي مثبت با سـهم افـراد قابـل اعتماد در هر دوره و تغييرات آن طي زمـان اسـت. يـا بـه عبارت ساده تر ميتوان نوشت:

$$Y^{\circ}=f(\beta,\beta^{\circ},K^{\circ},L^{\circ}) \qquad (۲۱)$$

همان گونه که در بخـشهـاي پـيش توضـيح داده شـد، اعتماد يکي از اجزاي اصلي سرمايه اجتمـاعي اسـت و در مطالعات تجربي معمولاً از آن به عنوان يک متغير جانشين براي سرمايه اجتماعي استفاده مي‌شود. بنابراين با ملاحظـه مجدد رابطه (۲۱) در مي‌يـابيم کـه رشـد توليـد بـه غيـراز تبعيت از رشد سرمايه‌هـاي اقتـصادي و انـساني (L°,K°)، تابعي از مقدار مطلق و رشد سرمايه اجتمـاعي (β°,β) نيـز مي‌باشد.

٦- جمع‌بندي و نتيجه‌گيري

اين پژوهش با طرح اين پرسش‌ها آغـاز شـد:" آيـا در تابع توليد علاوه بر سرمايه‌هاي اقتصادي و منـابع انـساني، عامل ديگري که مؤثر بر روابط انسان‌ها در بهره برداري از منابع مي باشد نيز در تغييـرات تـابع توليـد اقتـصاد داراي نقش تعيين کننده است؟ در ايـن صـورت تـابع توليـد بـه لحاظ نظري چگونه تعريف خواهد شد؟". يافتن پاسخ اين سؤالات بدون بررسي روابـط افـراد جامعـه ممکـن نبـود. روابط دو سويه اي که در يـک سـو ريـشه در هنجارهـاي افراد و در سوي ديگر مبتني بر ميـزان اعتمـاد دربرقـراري ارتباط مي باشد. حاصل اين روابـط، تـشکيل شـبکه‌هـاي اجتماعي است که بنيان روابـط انـسان‌هـا در اجتمـاع مـي باشد. بررسي روابط اقتصادي بدون توجه به نقـش شـبکه ها، تحليل و پيش بيني رفتار متغيرهاي اقتصادي را توأم بـا خطا مي سازد. بدون شک نقش شـبکه‌هـاي اجتمـاعي در مناسبات اقتصادي يک اصل انکار ناپـذير اسـت. آنچـه در اين پژوهش مورد بررسي قرار گرفـت چگـونگي نقـش و اثر گذاري شبکه‌هاي اجتماعي بر عملکـرد اقتـصاد- و بـه طور خاص بر رشد اقتصادي- بود.

تحليل اين مقاله از شبکه‌هاي اجتماعي مبتني بر اجزاي تشکيل دهنده آن و نتيجه آن شناسايي عاملي به نام سرمايه اجتماعي است که از طريق انباشت ذخيـره‌هـاي اجتمـاعي اعـضاي شـبکه در مناسـبات اجتمـاعي بـه طـور اعـم و مناسبات اقتصادي به طور اخـص ايفـاي نقـش مـي کنـد. افزايش سرمايه اجتماعي موجـب تـسهيل روابـط اعـضاي شبکه گرديده و بـا کـاهش هزينـه مبادلـه موجـب بهبـود کارايي مي گردد. در اين مسير بر ما روشن گرديد: روابـط مبتني بر اعتماد يکي از عوامل اصلي در تـسهيل روابـط و افزايش سرمايه اجتماعي در شـبکه هاسـت. از ايـن رو در بررسي نحوه اثرگذاري شبکه‌هـاي اجتمـاعي در مناسـبات اقتصادي ، اثبات ارتباط مثبت ميـان متغيـر قابليـت اعتمـاد اعضاي شبکه و عملکرد اقتصاد مي توانست ما را به پاسخ پرسش‌هاي اين پژوهش- به لحاظ نظري- نزديـک سـازد. در اين مسير انتخاب الگوي فرانکـوئيس مناسـب بـه نظـر مي‌رسيد. در اين الگو رابطه اي مثبت ميان سهم افراد قابـل اعتماد در جامعه و حضور کارآفرينـان در عرصـه اقتـصاد برقرار شده است و از اين طريق اثر مثبت افزايش سـرمايه اجتماعي در توسعه فعاليت‌هاي اقتصادي اثبات شده است.

ما بر پايه اين الگو سهم افراد قابل اعتماد در جامعـه را به عنوان يک متغير تعيـين کننـده در تـابع توليـد کـاب –

داگلاس وارد كرديم و بر اساس رابطه مثبت ايـن متغيـر و تغييرات سطح توليد در اين تابع توانستيم فرضـيه خـود را مبتني بر اثر مثبت سرمايه اجتماعي بر رشـد اقتـصادي بـه لحاظ نظري به اثبات برسانيم.

حاصل بسط الگوي فرانكوئيس و ورود تابع توليـد بـه الگو، استخراج يـک الگـوي نهـايي همچـون رابطـه (۱۹) است كه نشان مي دهد نرخ رشد اقتصادي علاوه بر تـأثير پذيري از نرخ رشـد سـرمايه‌هـاي اقتـصادي و انـساني از اعتماد (سرمايه اجتماعي) نيز تأثير مي پذيرد. نكته مهم در رابطه (۱۹) اين است كه رشد اقتصادي نـه تنهـا از مقـدار مطلق سرمايه اجتماعي اثـر مـي پـذيرد، بلكـه نـرخ رشـد سرمايه اجتماعي نيز با آن رابطـه مثبـت دارد. ايـن مـسأله بيانگر اين نكته است كه ممكن است سطح فعلـي سـرمايه اجتماعي در يک اقتصاد پايين باشـد، امـا همـين كـه ايـن سطح با نرخ مثبتي رشـد كنـد، نـرخ رشـد اقتـصادي نيـز افزايش مي يابد.

نتايج الگوي بسط يافته در اين تحقيق نشان مـي دهـد كه يكي از عناصر مهم اجتماعي مؤثر بـر عملكـرد اقتـصاد يعني سـرمايه اجتمـاعي، تـا كنـون از مطالعـات اقتـصادي غايب بوده است.

از سوي ديگر با نگاهي دقيق تـر بـه رابطـه اسـتخراج شده (۱۹) مي توان دريافت، ضريب متغيـر رشـد سـرمايه اجتماعي (β°) به مقدار (h'ht) از ضريب رشد منابع انساني بزرگتر مي باشد. در حقيقت داريـم: $\lambda < (h'ht + \lambda)$. زيـرا همان گونه كه قـبلا اثبـات شـد مقـدار $h'>0$ مـي باشـد و باتوجه به مثبت بودن متغير زمان (t) و تابع احتمـال ورود كار آفرينان به عرصه اقتصاد (h) مقدار (h'ht) مثبت خواهد بود و اين مسأله به اين مفهوم است كه اثر فزايندگي رشـد سرمايه اجتماعي بر رشد اقتصادي به انـدازه مقـدار مثبـت (h'ht) بيش از اثر فزايندگي رشـد منـابع انـساني بـر رشـد اقتصادي مـي باشـد. يـا بـه عبـارت ديگـر رشـد سـرمايه اجتماعي بيش از رشد سرمايه انـساني، رشـد اقتـصادي را متأثر مي سازد.

منابع

۱- اسماعيلي، رضا، ربيعي، كـامران، *سـرمايه اجتمـاعي: از نظريه تا عمل*،كميته سرمايه اجتمـاعي و بازسـازي آن، سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان، ۱۳۸۳.

۲- تـشكر،زهرا،معيني،محمدرضا، نگـاهي بـه سـرمايه اجتمـاعي و توسـعه، *فـصلنامه علمـي پژوهـشي رفـاه* اجتماعي،سال اول،شماره٤ ،۱۳۸۰.

۳- ربيعي،كـامران، *بررسـي ميـداني سـرمايه اجتمـاعي در محله عرب‌ها حاشيه اصفهان* ، شوراي شـهر اصـفهان، ۱۳۸۳.

٤- رناني،محـسن، تناسـب در اقتـدار،*آفتـاب*، شـماره۱۹، صص.۱۲-۱۷، ۱۳۸۱.

۵- رناني،محسن، سقوط سرمايه اجتماعي،بحران عقلانيـت و امتناع برنامه در ايران، *آفتاب*،شـماره۱٦، صـص.۲٦-۳۵، ۱۳۸۱.

٦- علوي،سيدبابك، نقـش سـرمايه اجتمـاعي در توسـعه، *تدبير*، شماره ۱۱٦، صص.۳٤-٤۰، ۱۳۸۰.

۷- فوكوياما،فرانسيس، *پايان نظم،سرمايه اجتماعي‌وحفـظ آن*، ترجمـه غلامعبـاس توسـلي، اطلس،چـاپ اول، ۱۳۷۹.

۸- كلمن،جيمز، *بنيادهاي نظريه اجتماعي*، ترجمه منوچهر

صبوري، نشرني، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۹- لعل،ديپاك، فرهنگ،دموكراسي و توسعه،تأثير نهادهـاي رسمي و غير رسمي بر توسعه، ترجمه وحيـده هـادي، اصلان قودجاني، *مجله اقتصادي*، سال دوم،شـماره ۲٤، صص.۲۲-۳۲، ۱۳۸۲.
۱۰- مؤيدفر،رزيتا، نگرشي بر سرمايه اجتمـاعي و ابعـاد آن، انديشه صادق،ن*شريه پژوهشي آموزشي دانـشگاه امـام جعفر صادق*،صص.۳۰-۳۷، ۱۳۸۲.
۱۱- متوسلي،محمود، بي نياز، علي، رويكـردي بـه ارزيـابي سـرمايه اجتمـاعي در اقتـصاد ايـران، *مجلـه برنامـه و بودجه*،شماره۷۵، صص.۳۵-٦۱، ۱۳۸۰.
۱۲- نورث،سي.داگلاس، *ساختار و دگرگوني در تاريخ اقتصادي*، ترجمه غلامرضاآزاد(ارمكي)، نشرني، چاپ اول، ۱۳۷۹.

13- Bourdieu,Pierre, Economic Capital,Cultural Capital, Social Capital, *Soziale -Welt* , Supplement 2 , pp.183-198, 1983.
14- Burt,Ronald S, The Network Structure of Social Capital, *Pre-Print for a chapter in Research in Organizational Behavior*, Volume22, 2000.
15- Dasgupta,Partha, Economic Progress and the Idea of Social Capital, *Social Capital: A Multifacted Perspective,World Bank,* 2000.
16- Durlauf, Steven N, On The Empirics of Social Capital, *The Economic Journal*, 112, F459-F479, Blackwell Publishers, 2002.
17- Falk, Ian., Kilpatrick, Sue, What is Social Capital?A Study of Interaction in a Rural Community, *European Society for Rural Sociology Sociologia Ruralis*,Vol.40,No.1, 2000.
18- Fedderke,Johannes.,De Kadt, Raphael., Luiz, Johnt, Economic growth and social capital:A critical reflection» *Theory and Society*,28,709-745,Kluwer Academic Publishers, 1999.
19- Francois, Patrick, *Social Capital and Economic Development*, Routledge, First Published, 2002.
20- Glaser, Edward L., Laibson, David., Sacerdote, Brucet, An Economic Approach to Social Capital, *The economic Journal,*112, F437-F458, Blackwell Publishers, 2002.
21- Goodhand, Jonathan., Hulme,David. ,Lewer, Nick, Social Capital and the Political Economy of Violence:A Case Study of Sri Lanka, *Overseas Development Institute*,24(4),390-406, Blackwell Publishers, 2000.
22- Magdol, Lynn., Bessel, Diane R, Social Capital, Social Currency, and Portable Assets: The Impact of Residetial Mobility on Exchanges of Social Support, *Personal Relationships,*10,149-169, 2003.
23- Paldam,Martin, Social Capital:One or Many? Definition and Measurement, *Journal of Economic Surveys*,Vol.14,No.5, Blackwell Publishers, pp.630-653, 2000.
24- Pollit, Michael. The economics of trust,norms and networks, *Business Ethics:A European Review*, Blackwell Publishers, pp.119-128, 2002.
25- Putnam, Robert D, *Making Democracy Work-Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton University Pres, 1993.
26- Silverman, Herbert Albert, *The Substance of Economics*, Pitman & SonsLtd, Eight Edition, 1935.
27- Teachman, Jay D., Paasch, Kathleen., Craver, Karen, Social Capital and The Generation of Human Capital, *Social Forces* ,75(4),pp.1343-1359, 1997.
28- Warde, Alan., Tampubolon, Gindo, Social capital, networks and leisure consumption, *The Editorial Board of The Sociological Review*, Blackwell Publishers, pp.155-180, 2002.
29- Whiteley, Paul F, *Economic Growth and Social Capital*, Political Studies Association, Blackwell Publishers, pp.443-466, 2000.
30- Williamson, Oliver E., *The Economic Institutions of Capitalism*, The Free Press , Macmillan Inc., 1981.
31- Woolcock,Michael, *Economic Growth and Social Capital,* Theory and Society ,27:151-208, Kluwer Academic Publishers, 1998.